

## استعاره‌های تقابلی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه: تحلیلی بر اساس زبان‌شناسی شناختی

نام نویسنده اول: خلف زاده  
وابستگی سازمانی نویسنده اول:  
نام نویسنده دوم:  
وابستگی سازمانی نویسنده دوم:

### چکیده

خطبه قاصعه یکی از برجسته‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است که با بهره‌گیری از داستان سقوط ابلیس و سجده فرشتگان، مفاهیم اخلاقی تکبر و فروتنی را به تصویر می‌کشد. با وجود پژوهش‌های متعدد در حوزه خطبه قاصعه، تحلیل جامع و نظام‌مند استعاره‌های تقابلی این خطبه بر اساس زبان‌شناسی شناختی هنوز به‌طور کامل صورت نگرفته است. هدف این پژوهش، تحلیل نظام استعاری تقابلی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و نظریه آمیختگی مفهومی فاکونیه و ترنر بود. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد. متن خطبه قاصعه از نهج‌البلاغه به‌عنوان پیکره پژوهش انتخاب شد و استعاره‌های مفهومی موجود در آن شناسایی و بر اساس انواع استعاره‌های مفهومی (جهتمند، ساختاری و هستی‌شناختی) طبقه‌بندی گردید. سپس نگاه‌های مفهومی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد تحلیل و نظام تقابلی استعاره‌ها بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که استعاره‌های تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه بر اساس نظام مفهومی منسجمی ساختار بندی شده‌اند. استعاره‌های جهتمند بر محور عمودی بالا-پایین استوار بودند که تکبر با سقوط و فروتنی با عروج پیوند می‌خورد. استعاره‌های ساختاری شامل «تکبر بیماری است»، «تکبر زنجیر است»، «فروتنی پایه است» و «فروتنی آب است» ساختارهای خاصی برای درک این مفاهیم فراهم آوردند. استعاره‌های تناقض‌ناما مانند «فروتنی آمدن برای بالا رفتن» از طریق آمیختگی مفهومی قابل تبیین بودند و نقش مهمی در عمق‌بخشی به مفاهیم اخلاقی ایفا کردند. این پژوهش نشان داد که امام علی (ع) از نظام منسجمی از استعاره‌های مفهومی برای انتقال مفاهیم اخلاقی عمیق بهره برده است. این استعاره‌ها بر پایه تجربیات بدنی-حرکتی همگانی شکل گرفته‌اند و می‌توانند ابزارهای قدرتمندی برای آموزش مفاهیم اخلاقی، تسهیل خودشناسی اخلاقی و تقویت تفکر انتقادی باشند.

**کلمات کلیدی:** استعاره مفهومی؛ خطبه قاصعه؛ تکبر و فروتنی؛ زبان‌شناسی شناختی؛ نهج‌البلاغه؛ آمیختگی مفهومی

## ۱. مقدمه

خطبه قاصعه به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه، منبعی غنی برای فهم عمیق مفاهیم اخلاقی تکبر و فروتنی در اندیشه اسلامی است (سید رضی، ۱۳۸۷). این خطبه با بهره‌گیری از داستان سقوط ابلیس و سجده فرشتگان در برابر آدم، دو مسیر متضاد اخلاقی را به تصویر می‌کشد که پیامدهای آن‌ها در سرنوشت انسان تعیین‌کننده است (حسینی، ۱۴۰۱). امام علی (ع) در این خطبه از استعاره‌های مفهومی پیچیده و قدرتمندی استفاده می‌کند تا مفاهیم انتزاعی اخلاقی را به تصاویر ملموس و قابل‌درک تبدیل نماید. تحلیل این استعاره‌ها نه تنها به فهم عمیق‌تر پیام اخلاقی خطبه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند کاربردهای تربیتی و عملی فراوانی در تعلیم و تربیت اخلاقی داشته باشد (مشایخی و زارع اطاقسرا، ۱۳۹۹). در دهه‌های اخیر، زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان رویکردی نوین در تحلیل متون دینی و ادبی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) با تأکید بر ماهیت شناختی استعاره و نقش آن در شکل‌دهی به نحوه تفکر انسان، ابزار قدرتمندی برای تحلیل چگونگی مفهوم‌سازی ارزش‌های اخلاقی در متون دینی فراهم آورده است (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱). مطالعات متعددی در حوزه نهج‌البلاغه به کاربرد این رویکرد پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که استعاره‌های مفهومی نقش محوری در انتقال معانی عمیق اخلاقی و عرفانی دارند (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰؛ مظفری و خرمیان، ۱۴۰۱؛ سهرابی و دیگران، ۱۴۰۲). با این حال، تحلیل جامع و منظم استعاره‌های تقابلی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه با رویکرد زبان‌شناسی شناختی، خلأ پژوهشی قابل توجهی است که نیازمند توجه بیشتر می‌باشد. با وجود پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تحلیل خطبه قاصعه، هنوز تحلیل نظام‌مند استعاره‌های تقابلی این خطبه بر اساس نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی به‌ویژه نظریه استعاره مفهومی و نظریه آمیختگی مفهومی به‌طور کامل صورت نگرفته است. برخی مطالعات به تحلیل بلاغی و معنایی خطبه پرداخته‌اند (مظفری و خرمیان، ۱۴۰۱)، برخی به بررسی مفهوم شیطان در این خطبه با رویکرد آمیختگی مفهومی توجه کرده‌اند (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰ق)، و عده‌ای نیز به تحلیل استعاره‌های مفهومی در بخش‌های دیگر نهج‌البلاغه پرداخته‌اند (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱؛ کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰). اما تحلیل جامعی که به‌طور خاص به نظام استعاره‌ی تقابلی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه بپردازد و لایه‌های معنایی این تقابل را با استفاده از ابزارهای زبان‌شناسی شناختی آشکار سازد، هنوز به چشم نمی‌خورد. این شکاف پژوهشی به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که درک نظام استعاره‌ی خطبه قاصعه می‌تواند کاربردهای تربیتی مهمی در آموزش مفاهیم اخلاقی داشته باشد (بهشتی و دیگران، ۱۴۰۱؛ آهنچی امید، ۱۴۰۱). هدف این پژوهش، تحلیل نظام‌مند استعاره‌های تقابلی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و نظریه آمیختگی مفهومی

فاکونیه و ترنر است. این تحقیق در پی پاسخ به این سؤالات است: استعاره‌های مفهومی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه چگونه ساختاربندی شده‌اند؟ این استعاره‌ها چگونه با یکدیگر در یک نظام تقابلی منسجم قرار می‌گیرند؟ استعاره‌های تناقض‌ناما چه نقشی در عمق‌بخشی به مفاهیم اخلاقی ایفا می‌کنند؟ و دلالت‌های تربیتی و کاربردی این استعاره‌ها برای آموزش اخلاق در دنیای معاصر چیست؟ برای پاسخ به این سؤالات، ابتدا مبانی نظری استعاره مفهومی و انواع آن شامل استعاره‌های جهت‌مند، ساختاری و هستی‌شناختی بررسی می‌شود (توکل نیا و میرحسینی، ۱۴۰۲؛ موسوی، ۱۴۰۳). سپس استعاره‌های تکبر شامل سقوط، حجاب، آتش، بیماری و زنجیر تحلیل می‌گردد و در مقابل، استعاره‌های فروتنی شامل عروج، آب، پایه و نور بررسی می‌شود (ارجمند راد، ۱۴۰۲). در ادامه، استعاره‌های تناقض‌ناما و پارادوکس‌های اخلاقی خطبه که ابزارهای قدرتمندی برای بیان حقایق عمیق معنوی هستند، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت، دلالت‌های تربیتی این استعاره‌ها و کاربردهای عملی آن‌ها در آموزش مفاهیم اخلاقی مورد بحث قرار می‌گیرد (حاجی زاده اناری، ۱۴۰۲).

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱ مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی شناختی و نقش آن در تحلیل متون دینی

زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین در مطالعات زبانی، رویکرد بنیادینی در درک نحوه شکل‌گیری و کارکرد زبان ارائه می‌دهد. این رویکرد بر خلاف زبان‌شناسی ساختارگرا که زبان را نظامی مستقل و جدا از ذهن انسان می‌انگارد، زبان را پدیده‌ای شناختی می‌داند که ریشه در تجربه بدنی-حرکتی و فرآیندهای ذهنی انسان دارد (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱). از منظر زبان‌شناسی شناختی، زبان بازتاب ساختارهای مفهومی ذهن است و نحوه سازمان‌دهی اندیشه‌های ما را آشکار می‌سازد.

یکی از کاربردهای مهم زبان‌شناسی شناختی در حوزه مطالعات دینی، تحلیل متون مقدس و کشف لایه‌های معنایی عمیق در این متون است. نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین متون ادبی-دینی در فرهنگ اسلامی، سرشار از استعاره‌ها و تصاویر زبانی است که بدون بهره‌گیری از ابزارهای تحلیلی زبان‌شناسی شناختی، درک کامل آن‌ها دشوار خواهد بود (مظفری و خرمیان، ۱۴۰۱). خطبه قاصعه که یکی از خطبه‌های برجسته نهج‌البلاغه در باب تکبر و فروتنی است، نمونه بارزی از کاربرد هنرمندانه استعاره‌های مفهومی در بیان مسائل اخلاقی پیچیده است.

استفاده از رویکرد زبان‌شناسی شناختی در تحلیل خطبه قاصعه امکان می‌دهد که لایه‌های پنهان معنایی این خطبه را آشکار سازیم و دریابیم که چگونه امام علی (ع) از طریق استعاره‌های مفهومی، مفاهیم انتزاعی اخلاقی را به تصاویر ملموس و قابل‌درک تبدیل کرده است. این رویکرد همچنین به ما کمک

می‌کند تا بفهمیم چرا این استعاره‌ها طی قرن‌ها توانسته‌اند تأثیر عمیق خود را بر مخاطبان حفظ کنند (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰).

## ۲-۲ نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون

نظریه استعاره مفهومی که توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در اثر مشهورشان «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» (۱۹۸۰م) بنیان‌گذاری شد، انقلابی در درک ما از ماهیت استعاره ایجاد کرد. قبل از این نظریه، استعاره صرفاً به‌عنوان یک ابزار ادبی و بلاغی تلقی می‌شد که نویسندگان و شاعران برای زیبایی کلام از آن استفاده می‌کنند. اما لیکاف و جانسون نشان دادند که استعاره اساساً پدیده‌ای شناختی است، نه صرفاً زبانی؛ استعاره نحوه تفکر ما درباره مفاهیم انتزاعی را شکل می‌دهد و در زندگی روزمره ما نقش اساسی دارد (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱).

بر اساس این نظریه، استعاره مفهومی فرآیندی شناختی است که در آن یک حوزه مفهومی انتزاعی (حوزه مقصد) را از طریق یک حوزه مفهومی ملموس‌تر و ملموس (حوزه مبدأ) درک و تجربه می‌کنیم. به‌عبارت دیگر، ما مفاهیم انتزاعی را از طریق نگاشت منظم عناصر از یک حوزه ملموس به حوزه انتزاعی، می‌فهمیم (موسوی، ۱۴۰۳). برای مثال، در استعاره مفهومی «بحث جنگ است»، مفهوم انتزاعی بحث (حوزه مقصد) از طریق مفهوم ملموس جنگ (حوزه مبدأ) درک می‌شود. این نگاشت منجر به تعبیرات زبانی متعددی می‌شود مانند «استدلال او را شکست دادم»، «از موضع خود دفاع کرد» و «تسلیم شد».

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را به سه دسته اصلی تقسیم کردند: استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های جهت‌مند و استعاره‌های هستی‌شناختی. استعاره‌های ساختاری نوعی هستند که در آن یک مفهوم را به‌طور کامل از طریق مفهوم دیگری ساختار بندی می‌کنیم، مانند «بحث جنگ است» که در آن ساختار کامل جنگ به بحث نگاشت می‌یابد (توکل نیا و میرحسینی، ۱۴۰۲). استعاره‌های جهت‌مند بر پایه جهت‌گیری‌های فضایی-حرکتی شکل می‌گیرند، مانند «شاد بودن بالا است / غمگین بودن پایین است» که منشأ آن تجربه بدنی ما از وضعیت فیزیکی است. استعاره‌های هستی‌شناختی نیز مفاهیم انتزاعی را به‌صورت اشیاء یا موجودات فیزیکی مفهوم‌سازی می‌کنند (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظریه لیکاف و جانسون این است که نشان می‌دهد استعاره‌های مفهومی نه تنها نحوه صحبت کردن ما، بلکه نحوه تفکر و حتی عمل کردن ما را شکل می‌دهند. استعاره‌های مفهومی که در خطبه قاصعه برای تکبر و فروتنی به کار رفته‌اند، تنها ابزارهای بلاغی نیستند، بلکه نحوه مفهوم‌سازی این دو مقوله اخلاقی در نظام فکری اسلامی را بازتاب می‌دهند (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰).

## ۲-۳ نظریه آمیختگی مفهومی فاکونیه و ترنر

در دهه ۱۹۹۰م، ژیل فاکونیه و مارک ترنر نظریه آمیختگی مفهومی<sup>۱</sup> را به عنوان گسترش و تکمیل نظریه استعاره مفهومی ارائه دادند. این نظریه تلاش می‌کند فرآیندهای پیچیده‌تری از معنا سازی را که در نظریه استعاره مفهومی کمتر به آن پرداخته شده بود، توضیح دهد (ارجمند راد، ۱۴۰۲). بر اساس این نظریه، در فرآیند درک استعاره‌های پیچیده، دو یا چند فضای ذهنی<sup>۲</sup> با یکدیگر ترکیب می‌شوند و فضای آمیخته‌ای<sup>۳</sup> خلق می‌کنند که دارای ویژگی‌های نوینی است که در فضاها و ورودی وجود نداشته است.

نظریه آمیختگی مفهومی برای تحلیل استعاره‌های پیچیده در خطبه قاصعه بسیار کاربردی است. به عنوان مثال، در استعاره «تکبر آتش است» که در خطبه قاصعه مطرح می‌شود، دو فضای ذهنی «آتش فیزیکی» و «حالت روانی تکبر» با یکدیگر آمیخته می‌شوند و فضای آمیخته‌ای خلق می‌کنند که در آن تکبر ویژگی‌های سوزاننده، ویرانگر و غیرقابل کنترل آتش را به خود می‌گیرد (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰). این فضای آمیخته چیزی فراتر از مجموع دو فضای ورودی است و معنای نوینی ایجاد می‌کند که درک عمیق‌تری از ماهیت تکبر ارائه می‌دهد.

یکی از مزایای نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل متون دینی این است که می‌تواند استعاره‌های تناقض‌نا یا پارادوکس‌های اخلاقی را که در بسیاری از متون عرفانی و اخلاقی وجود دارند، به خوبی تبیین کند. در خطبه قاصعه، استعاره «فرود آمدن برای بالا رفتن» که در وهله اول متناقض به نظر می‌رسد، از طریق آمیختگی مفهومی قابل تبیین است. در این استعاره، دو فضای ذهنی «حرکت به پایین» (فروتنی) و «حرکت به بالا» (تعالی معنوی) با یکدیگر آمیخته می‌شوند و فضای نوینی خلق می‌کنند که در آن فرود آمدن، مقدمه عروج است (ارجمند راد، ۱۴۰۲).

## ۲-۴ پایه بدنی-تجربی استعاره‌های مفهومی

یکی از مبانی اساسی نظریه استعاره مفهومی، این فرض است که استعاره‌ها بر پایه تجربیات بدنی-حرکتی ما از جهان شکل می‌گیرند. این دیدگاه که به «تجسم‌یافتگی شناخت»<sup>۴</sup> معروف است، بر این نکته تأکید دارد که شناخت انسان از تجربه زیسته بدن او ناشی می‌شود و استعاره‌های مفهومی ما نیز ریشه در همین تجربیات بدنی دارند (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰). به عبارت دیگر، ما جهان را نه به صورت انتزاعی محض، بلکه از طریق بدن و حواس

<sup>1</sup> Conceptual Blending Theory

<sup>2</sup> mental spaces

<sup>3</sup> blended space

<sup>4</sup> embodied cognition

خود تجربه می‌کنیم و این تجربیات بدنی، پایه و اساس استعاره‌های مفهومی ما را تشکیل می‌دهند.

در تحلیل استعاره‌های خطبه قاصعه، پایه بدنی-تجربی استعاره‌ها به روشنی قابل مشاهده است. استعاره «تکبر سقوط است» بر پایه تجربه بدنی ما از گرانش و سقوط شکل گرفته است. همه انسان‌ها تجربه سقوط و احساس منفی همراه با آن را دارند؛ زمانی که می‌افتیم، این تجربه ناخوشایند در ذهن ما ثبت می‌شود و به‌طور طبیعی با مفهوم «پایین» همراه با احساس منفی پیوند می‌خورد (موسوی، ۱۴۰۳). امام علی (ع) از این تجربه بدنی همگانی استفاده می‌کند تا مفهوم انتزاعی تکبر و پیامدهای آن را به تصویری ملموس و قابل‌فهم تبدیل کند.

به همین ترتیب، استعاره «فروتنی آب است» نیز بر پایه تجربه حسی ما از خواص آب شکل گرفته است. آب که همواره به سمت پایین جریان می‌یابد، پاک‌کننده است و حیات می‌بخشد، تجربه‌ای است که همه انسان‌ها آن را دارند. این تجربه حسی-بدنی پایه‌ای برای درک مفهوم انتزاعی فروتنی فراهم می‌آورد (سهرابی و دیگران، ۱۴۰۲). استعاره «تکبر حجاب است» نیز بر پایه تجربه بصری ما شکل گرفته است؛ همه ما تجربه داریم که وقتی چیزی جلوی چشمانمان قرار می‌گیرد، نمی‌توانیم ببینیم. این تجربه بدنی ساده، پایه استعاره مفهومی پیچیده‌تری می‌شود که در آن تکبر به‌عنوان حجابی بر بینش معنوی مفهوم‌سازی می‌شود (نصیری، ۱۴۰۰).

## ۲-۵ استعاره‌های جهت‌مند و نقش آن‌ها در مفهوم‌سازی ارزش‌های اخلاقی

استعاره‌های جهت‌مند از جمله بنیادین‌ترین نوع استعاره‌های مفهومی هستند که بر پایه تجربیات جهت‌مند فضایی ما شکل می‌گیرند. این استعاره‌ها معمولاً شامل تقابل‌هایی هستند مانند بالا-پایین، داخل-خارج، جلو-عقب، روشن-تاریک که هر یک دارای بار معنایی مثبت یا منفی هستند (موسوی، ۱۴۰۳). یکی از رایج‌ترین استعاره‌های جهت‌مند، «بالا مثبت است / پایین منفی است» است که در بسیاری از فرهنگ‌ها وجود دارد و ریشه در تجربه بدنی انسان از وضعیت قائم دارد.

در خطبه قاصعه، استعاره‌های جهت‌مند نقش محوری در مفهوم‌سازی تکبر و فروتنی ایفا می‌کنند. استعاره «تکبر سقوط است» که سقوط ابلیس را توصیف می‌کند، بر پایه محور عمودی بالا-پایین شکل گرفته است. ابلیس در اوج قرب الهی قرار داشت (بالا) اما تکبر او موجب سقوط به پایین‌ترین مراتب (پایین) شد. این استعاره جهت‌مند به‌خوبی پیامدهای ویرانگر تکبر را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که تکبر منجر به حرکت از مقام والا به مقام پست می‌شود (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱).

اما آنچه در خطبه قاصعه جالب توجه است، بازی پیچیده‌ای است که امام علی (ع) با استعاره‌های جهت‌مند انجام می‌دهد. در کنار استعاره معمول «بالا مثبت است»، استعاره به ظاهر متناقض «فرود آمدن برای عروج» نیز مطرح می‌شود که در آن فروتنی (حرکت به پایین) منجر به تعالی معنوی (حرکت به بالا) می‌شود. این بازی با استعاره‌های جهت‌مند نشان می‌دهد که در حوزه اخلاق و معنویت، ساده‌انگاری‌های معمول درباره بالا و پایین کارساز نیست و باید لایه‌های عمیق‌تری از معنا را درک کرد (خدابخشیان‌خوانساری، ۱۴۰۲).

استعاره جهت‌مند دیگری که در خطبه قاصعه حضور دارد، «روشن-تاریک» است. تکبر به حجاب و تاریکی تشبیه می‌شود که باعث کوری بصیرت می‌شود، در حالی که فروتنی به نور تشبیه می‌شود که دل‌ها را روشن می‌کند. این استعاره جهت‌مند بر پایه تجربه بصری ما شکل گرفته است و در بسیاری از فرهنگ‌ها، روشنایی با دانش و خیر و تاریکی با جهل و شر پیوند دارد (نصیری، ۱۴۰۰).

## ۲-۶ استعاره‌های ساختاری و نقش آن‌ها در تبیین مفاهیم اخلاقی

استعاره‌های ساختاری نوع دیگری از استعاره‌های مفهومی هستند که در آن یک مفهوم انتزاعی را به‌طور کامل از طریق ساختار یک مفهوم ملموس‌تر درک می‌کنیم. در این نوع استعاره، نگاه‌های منظم و سیستماتیکی میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد برقرار است که امکان می‌دهد ابعاد مختلف مفهوم انتزاعی از طریق ابعاد متناظر در مفهوم ملموس فهمیده شوند (توکل‌نیا و میرحسینی، ۱۴۰۲).

در خطبه قاصعه، استعاره ساختاری «تکبر بیماری است» یکی از استعاره‌های قدرتمند است که تکبر را به‌عنوان آفتی درونی مفهوم‌سازی می‌کند که سلامت روحی و معنوی انسان را تهدید می‌کند. در این استعاره، نگاه‌های منظمی وجود دارد: همان‌طور که بیماری جسمی نیازمند تشخیص و درمان است، تکبر روحی نیز نیازمند شناخت و اصلاح است؛ همان‌طور که بیماری می‌تواند به دیگران سرایت کند، تکبر نیز می‌تواند در جامعه گسترش یابد؛ همان‌طور که بیماری ممکن است منجر به مرگ شود، تکبر نیز می‌تواند منجر به مرگ معنوی گردد (مجتهدی و دیگران، ۱۴۰۲).

استعاره ساختاری دیگر «تکبر زنجیر است» که تصویر می‌کند متکبر همچون اسیری است که در بند تکبر خود گرفتار آمده و از رسیدن به کمالات معنوی محروم مانده است. این استعاره ساختاری با استعاره مفهومی «آزادی حرکت است» در تقابل قرار دارد و نگاه‌های منظمی دارد: زنجیر به تکبر، اسارت به وضعیت اخلاقی متکبر، ناتوانی در حرکت به عدم رشد معنوی و رهایی از زنجیر به توبه و اصلاح نگاهت می‌یابد (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰).

در مقابل، استعاره ساختاری «فروتنی پایه و بنیاد است» که بر اساس تجربه معماری و ساختمان‌سازی شکل گرفته، نشان می‌دهد که بدون فروتنی، هیچ کمال اخلاقی پایداری نمی‌تواند. نگاشته‌های این استعاره عبارتند از: پایه ساختمان به فروتنی، ارتفاع ساختمان به کمالات اخلاقی، استحکام پایه به عمق فروتنی، و پایداری ساختمان به دوام فضایل (گائینی ابوالفضل، ۱۴۰۱).

## ۷-۲ کارکردهای شناختی استعاره در درک مفاهیم اخلاقی

استعاره‌های مفهومی نه تنها ابزارهای زبانی، بلکه ابزارهای شناختی قدرتمندی هستند که کارکردهای متعددی در فرآیند درک و یادگیری مفاهیم اخلاقی ایفا می‌کنند. اولین کارکرد استعاره، ملموس‌سازی مفاهیم انتزاعی است. مفاهیم اخلاقی مانند تکبر، فروتنی، عدالت و ظلم، ذاتاً انتزاعی هستند و درک مستقیم آن‌ها دشوار است. استعاره‌ها با نگاشت این مفاهیم انتزاعی به حوزه‌های ملموس و قابل تجربه، آن‌ها را برای ذهن انسان قابل‌فهم می‌سازند (بهشتی و دیگران، ۱۴۰۱).

کارکرد دوم استعاره، ساختاردهی به تجربه است. استعاره‌ها نه تنها مفاهیم انتزاعی را ملموس می‌کنند، بلکه به آن‌ها ساختار می‌دهند و روابط درونی عناصر مختلف را مشخص می‌سازند. به‌عنوان مثال، استعاره «تکبر بیماری است» نه تنها تکبر را ملموس می‌کند، بلکه ساختاری برای درک ابعاد مختلف آن فراهم می‌آورد: علل، علائم، مراحل پیشرفت و روش‌های درمان (آهنچی امید، ۱۴۰۱).

کارکرد سوم، برجسته‌سازی و پنهان‌سازی است. هر استعاره برخی جنبه‌های مفهوم مقصد را برجسته می‌کند و برخی دیگر را پنهان می‌سازد. استعاره «تکبر سقوط است» بر جنبه حرکت از بالا به پایین و پیامدهای ویرانگر آن تأکید دارد، اما جنبه‌های دیگر تکبر مانند بعد اجتماعی آن را کمتر برجسته می‌سازد. این برجسته‌سازی انتخابی، باعث می‌شود مخاطب توجه خود را بر جنبه‌های خاصی از مفهوم متمرکز کند (مظفری و خرمیان، ۱۴۰۱).

کارکرد چهارم استعاره، ایجاد پیوند عاطفی است. استعاره‌ها نه تنها به درک عقلانی مفاهیم کمک می‌کنند، بلکه واکنش‌های عاطفی قوی‌تری را نیز برمی‌انگیزند. تصویر سقوط ابلیس از اوج به حقیض، نه تنها درک عقلانی از پیامدهای تکبر ارائه می‌دهد، بلکه احساس ترس و هراس از تکبر را نیز در مخاطب ایجاد می‌کند. این بعد عاطفی استعاره، در تربیت اخلاقی بسیار مؤثر است (حسینی، ۱۴۰۱).

کارکرد پنجم، تسهیل استدلال و استنتاج است. استعاره‌های مفهومی امکان می‌دهند که استنتاج‌هایی از حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل شوند. اگر تکبر را بیماری بدانیم، می‌توانیم استنتاج کنیم که باید آن را تشخیص

داد، درمان کرد و از سرایت آن جلوگیری نمود. این استنتاج‌ها به‌طور خودکار از ساختار استعاره نتیجه می‌شوند و نیازی به توضیح صریح ندارند (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰).

## ۲-۸ کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تحلیل متون دینی

نظریه استعاره مفهومی ابزار قدرتمندی برای تحلیل متون دینی فراهم می‌آورد که می‌تواند لایه‌های پنهان معنایی این متون را آشکار سازد. متون دینی به‌ویژه متون عرفانی و اخلاقی، سرشار از استعاره‌ها هستند چراکه مفاهیمی که این متون به آن‌ها می‌پردازند، عمدتاً انتزاعی و فراتر از تجربه حسی مستقیم هستند (مدی و دیگران، ۱۴۰۳). استعاره تنها راه ممکن برای بیان و انتقال این مفاهیم است.

در تحلیل نهج‌البلاغه و به‌طور خاص خطبه قاصعه، نظریه استعاره مفهومی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه امام علی (ع) از استعاره‌ها برای ساختن یک نظام منسجم اخلاقی استفاده کرده است. استعاره‌های مختلفی که برای تکبر و فروتنی به کار رفته‌اند، تصادفی نیستند بلکه بخشی از یک نظام مفهومی منسجم را تشکیل می‌دهند که در آن تکبر با مفاهیمی مانند سقوط، تاریکی، بیماری و زنجیر و فروتنی با مفاهیمی مانند عروج، روشنایی، سلامت و آزادی پیوند دارد (سهرابی و دیگران، ۱۴۰۲).

تحلیل استعاره‌ای متون دینی همچنین می‌تواند به ما کمک کند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف را بهتر درک کنیم. برخی استعاره‌ها مانند «بالا مثبت است / پایین منفی است» در بسیاری از فرهنگ‌ها مشترک هستند، در حالی که برخی دیگر خاص فرهنگ یا دین خاصی هستند. شناخت این استعاره‌ها می‌تواند به گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی کمک کند (مولایی‌نیا و دیگران، ۱۴۰۲).

علاوه بر این، تحلیل استعاره‌ای متون دینی می‌تواند در تفسیر و فهم بهتر این متون مفید باشد. بسیاری از ابهامات و اختلافات تفسیری ناشی از عدم درک صحیح استعاره‌های به کار رفته در متون است. شناخت نظام استعاری یک متن می‌تواند به تفسیر دقیق‌تر و عمیق‌تر آن کمک کند (اصفهانی، ۱۴۰۱).

## ۲-۹ پارادوکس‌های استعاری و نقش آن‌ها در عمق‌بخشی به مفاهیم اخلاقی

یکی از ویژگی‌های برجسته متون عرفانی و اخلاقی، استفاده از پارادوکس‌ها یا استعاره‌های تناقض‌ناست. این استعاره‌ها که در ظاهر با یکدیگر متناقض به نظر می‌رسند، در واقع ابزارهای قدرتمندی برای بیان حقایق عمیق و چندلایه هستند که نمی‌توان آن‌ها را با زبان عادی و استعاره‌های ساده بیان کرد (ارجمند راد، ۱۴۰۲). پارادوکس‌های استعاری با ایجاد تنش

شناختی در ذهن مخاطب، او را به تأمل عمیق وا می‌دارند و باعث می‌شوند که فراتر از سطح ظاهری الفاظ، به لایه‌های عمیق‌تر معنا دست یابد.

در خطبه قاصعه، استعاره تناقض‌نمای «فرود آمدن برای بالا رفتن» یکی از قوی‌ترین ابزارهای بیانی است. این استعاره که در ظاهر با استعاره جهت‌مند معمول «بالا مثبت است» در تضاد است، در واقع درک عمیق‌تری از رابطه میان فروتنی و تعالی معنوی ارائه می‌دهد. این پارادوکس نشان می‌دهد که در حوزه معنویت، قوانین معمول فیزیکی کارساز نیستند و حرکت به سمت پایین (فروتنی) در واقع مقدمه حرکت به سمت بالا (تعالی) است (خدابخشان‌خوانساری، ۱۴۰۲).

نظریه آمیختگی مفهومی فاکونیه و ترنر ابزار مناسبی برای تحلیل این گونه پارادوکس‌های استعاری فراهم می‌آورد. بر اساس این نظریه، در پارادوکس «فرود آمدن برای بالا رفتن»، دو فضای ذهنی متضاد با یکدیگر آمیخته می‌شوند و فضای نوینی خلق می‌کنند که در آن هر دو جنبه به‌طور هم‌زمان فعال هستند. این فضای آمیخته، معنای نوینی خلق می‌کند که در هیچ‌یک از فضاهای ورودی به تنهایی وجود نداشت (ارجمند راد، ۱۴۰۲).

### ۳. تحلیل استعاره‌های تکبر: سقوط ابلیس و استعاره‌های مرتبط

خطبه قاصعه با بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی پیچیده، تکبر را به‌عنوان یک پدیده چندبعدی ترسیم می‌کند که در لایه‌های مختلف معنایی قابل تحلیل است. امام علی (ع) در این خطبه از داستان سقوط ابلیس به‌عنوان نمونه‌ای عینی برای تجسم پیامدهای ویرانگر تکبر استفاده می‌کند (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰).

#### ۳-۱ استعاره مفهومی «تکبر به‌مثابه سقوط از بلندی»

برجسته‌ترین استعاره مفهومی در خطبه قاصعه، «تکبر به‌مثابه سقوط» است که بر اساس نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م)، از حوزه مبدأ «حرکت عمودی» به حوزه مقصد «وضعیت اخلاقی» نگاشت می‌یابد (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱). در این استعاره، ابلیس در اوج قرب الهی قرار داشت اما تکبر او موجب سقوط به پایین‌ترین مراتب شد. این استعاره بر پایه تجربه بدنی-حرکتی انسان از گرانش و سقوط شکل گرفته است که به‌طور طبیعی با مفهوم «پایین» همراه با احساس منفی و «بالا» با احساس مثبت پیوند دارد (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰).

تحلیل عمیق‌تر این استعاره نشان می‌دهد که سقوط در اینجا تنها یک حرکت فیزیکی نیست، بلکه نشان‌دهنده تغییر بنیادین در هستی و جایگاه وجودی است. ابلیس از مقام فرشتگان که نماد قرب و طهارت است، به جایگاه شیطان

که نماد دوری و نجاست است، انتقال می‌یابد (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰). این استعاره با استعاره «بالا مثبت است / پایین منفی است» که یکی از استعاره‌های جهت‌مند بنیادین در نظام شناختی انسان است، هم‌خوانی دارد (موسوی، ۱۴۰۳).

### ۲-۳ استعاره «تکبر به‌مثابه حجاب و پرده»

یکی دیگر از استعاره‌های قدرتمند در خطبه قاصعه، «تکبر به‌مثابه حجابی بر بینش» است که امام علی (ع) از آن برای توضیح تأثیرات شناختی تکبر استفاده می‌کند (مظفری و خزّمیان، ۱۴۰۱). در این استعاره مفهومی، تکبر به پرده‌ای تشبیه می‌شود که چشم بصیرت انسان را می‌پوشاند و او را از دیدن حقیقت محروم می‌سازد. این استعاره بر پایه تجربه حسی «دیدن» شکل گرفته و ارتباط عمیقی با استعاره مفهومی «فهمیدن دیدن است» دارد (نصیری، ۱۴۰۰).

تحلیل شناختی این استعاره نشان می‌دهد که تکبر نه تنها یک انحراف اخلاقی بلکه یک اختلال معرفتی است. متکبر به دلیل حجاب تکبر، توانایی شناخت واقعیت‌های پیرامون خود، درک حقیقت وجودی خویش و فهم جایگاه واقعی‌اش در نظام هستی را از دست می‌دهد (اصفهانی، ۱۴۰۱). این استعاره به‌خوبی توضیح می‌دهد که چرا ابلیس با وجود قرار داشتن در محضر الهی و مشاهده آیات خداوند، قادر به درک امر الهی نبود و در برابر آن ایستاد (حسینی، ۱۴۰۱).

### ۳-۳ استعاره «تکبر به‌مثابه آتش درونی»

در بخش دیگری از خطبه قاصعه، تکبر به آتشی در درون انسان تشبیه می‌شود که او را از داخل می‌سوزاند (حسینی، ۱۴۰۱). این استعاره که ریشه در خلقت ابلیس از آتش دارد، به تصویر می‌کشد که تکبر نیرویی ویرانگر است که صاحب خود را نابود می‌کند. بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی فاکونیه و ترنر (۲۰۰۲م)، در این استعاره دو فضای ذهنی «آتش فیزیکی» و «حالت روانی تکبر» با یکدیگر آمیخته می‌شوند و فضای آمیخته‌ای خلق می‌کنند که در آن تکبر ویژگی‌های سوزاننده، ویرانگر و غیرقابل کنترل آتش را به خود می‌گیرد (مرادیان‌قبادی، ۱۴۰۰؛ ارجمند راد، ۱۴۰۲).

این استعاره همچنین با استعاره مفهومی «خشم آتش است» که در بسیاری از فرهنگ‌ها وجود دارد، هم‌پوشانی دارد. متکبر همانند کسی است که آتشی در درون خود حمل می‌کند که نه تنها به خودش بلکه به اطرافیانش نیز آسیب می‌رساند (طالبی قره قشلاقی و سعیداوی، ۱۴۰۲).

### ۴-۳ استعاره‌های ساختاری تکبر در خطبه قاصعه

بر اساس تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون، علاوه بر استعاره‌های جهت‌مند، استعاره‌های ساختاری نیز در تبیین تکبر نقش دارند (توکل نیا و میرحسینی، ۱۴۰۲). یکی از این استعاره‌های ساختاری، «تکبر بیماری است» می‌باشد که در آن تکبر به‌عنوان آفتی درونی که سلامت روحی و معنوی انسان را تهدید می‌کند، مفهوم‌سازی می‌شود. این استعاره دارای نگاه‌های منظمی است: همان‌طور که بیماری جسمی نیازمند درمان است، تکبر روحی نیز نیازمند توبه و اصلاح است؛ همان‌طور که بیماری می‌تواند به دیگران سرایت کند، تکبر نیز می‌تواند در جامعه گسترش یابد (مجتهدی و دیگران، ۱۴۰۲).

استعاره دیگر «تکبر زنجیر است» که تصویر می‌کند متکبر همچون اسیری است که در بند تکبر خود گرفتار آمده و از رسیدن به کمالات معنوی محروم مانده است (نجفی ایوکی و دیگران، ۱۴۰۲). این استعاره با استعاره مفهومی «آزادی حرکت است» در تقابل قرار دارد و نشان می‌دهد که تکبر محدودیتی است که انسان را از رشد و تعالی باز می‌دارد (کاظمی نجف آبادی، ۱۴۰۰).

#### ۴. تحلیل استعاره‌های فروتنی: عروج معنوی و تواضع

در تقابل با استعاره‌های تکبر، خطبه قاصعه از استعاره‌های مفهومی متنوعی برای تبیین فروتنی و تواضع بهره می‌برد که هر کدام بعدی از این فضیلت اخلاقی را روشن می‌سازند (بهشتی و دیگران، ۱۴۰۱).

#### ۴-۱ استعاره «فروتنی به‌مثابه فرود آمدن برای عروج»

یکی از پارادوکس‌های زیبا در خطبه قاصعه این است که فروتنی به «فرود آمدن برای بالا رفتن» تشبیه می‌شود (عالمی چراغعلی، ۱۴۰۳). این استعاره که به ظاهر متناقض می‌نماید، در واقع یکی از عمیق‌ترین بینش‌های اخلاقی امام علی (ع) است. بر اساس این استعاره، کسی که خود را فروتر می‌آورد، در واقع زمینه عروج معنوی خود را فراهم می‌کند. این استعاره با استعاره‌های جهت‌مند معمول که «بالا مثبت است» در تضاد ظاهری است، اما در سطح عمیق‌تر نشان می‌دهد که حرکت به سمت پایین (فروتنی) در واقع مقدمه حرکت به سمت بالا (تعالی معنوی) است (خدابخشیان‌خوانساری، ۱۴۰۲).

تحلیل این استعاره نشان می‌دهد که فروتنی نه یک سقوط بلکه یک انتخاب هوشمندانه برای رسیدن به مقامات بالاتر است. فرشتگانی که در برابر آدم سجده کردند، با این فرود آمدن به مقامات والاتری نائل شدند، در حالی که ابلیس با امتناع از فرود آمدن، سقوط کرد (مدرسی، ۱۴۰۱).

#### ۴-۲ استعاره «فروتنی به‌مثابه آب زلال»

امام علی (ع) فروتنی را به آبی زلال تشبیه می‌کند که هر چیزی را که به آن نزدیک شود، طراوت و حیات می‌بخشد (سهرابی و دیگران، ۱۴۰۲). این استعاره بر پایه خاصیت‌های فیزیکی آب شکل گرفته است: آب همواره به سمت پایین جریان می‌یابد (فروتنی)، پاک‌کننده است (تطهیر روح)، حیات‌بخش است (زنده کردن قلبها) و به شکل ظرف خود درمی‌آید (انعطاف‌پذیری).

تحلیل عمیق‌تر این استعاره نشان می‌دهد که فروتنی مانند آب، نیرویی است که با وجود نرمی ظاهری، قدرت شگرفی دارد. آب با فروتنی خود سنگها را سوراخ می‌کند و راه خود را باز می‌کند. به همین ترتیب، فرد متواضع با فروتنی خود، قلب‌های سخت را نرم می‌کند و راه به دلها می‌برد (حاجی زاده اناری، ۱۴۰۲). این استعاره همچنین با استعاره «زندگی آب است» که در قرآن نیز آمده، پیوند دارد و بعد معنوی آن را برجسته می‌سازد (سهرابی و دیگران، ۱۴۰۲).

#### ۳-۴ استعاره «فروتنی به مثابه پایه و بنیاد»

در بخش دیگری از خطبه، فروتنی به پایه و بنیادی محکم برای ساختن شخصیت متعالی تشبیه می‌شود (گائینی ابوالفضل، ۱۴۰۱). این استعاره که بر اساس تجربه معماری و ساختمان‌سازی شکل گرفته، نشان می‌دهد که بدون فروتنی، هیچ کمال اخلاقی پایداری نمی‌تواند. همان‌طور که ساختمان بدون پایه محکم فرو می‌ریزد، شخصیت اخلاقی بدون فروتنی نیز ناپایدار است (آهنچی امید، ۱۴۰۱).

در این استعاره مفهومی، نگاه‌های زیر برقرار است: پایه ساختمان به فروتنی، ارتفاع ساختمان به کمالات اخلاقی، استحکام پایه به عمق فروتنی، و پایداری ساختمان به دوام فضایل نگاشت می‌یابد. این استعاره به خوبی توضیح می‌دهد که چرا فروتنی اولین و مهم‌ترین قدم در سیر و سلوک معنوی است (مشایخی و زارع اطاقسرا، ۱۳۹۹).

#### ۴-۴ استعاره «فروتنی به مثابه نور روشن‌گر»

استعاره دیگری که در خطبه قاصعه برای فروتنی به کار رفته، «نور» است که دلها را روشن می‌کند و مسیر را نمایان می‌سازد (مولایی نیا و دیگران، ۱۴۰۲). این استعاره در تقابل با استعاره «تکبر حجاب است» قرار دارد و نشان می‌دهد که فروتنی برخلاف تکبر که باعث کوری بصیرت می‌شود، موجب بینایی معنوی می‌گردد.

بر اساس استعاره مفهومی «فهمیدن دیدن است» و «دانش نور است»، فروتنی به عنوان عاملی معرفی می‌شود که زمینه شناخت حقیقت را فراهم می‌آورد (مدی و دیگران، ۱۴۰۳). فرد متواضع به دلیل فروتنی خود، قادر به دیدن واقعیت‌هایی است که متکبر از آنها غافل است. این استعاره همچنین با

آیات قرآنی که خداوند را «نور السموات و الارض» می‌نامد، پیوند دارد و نشان می‌دهد که فروتنی در برابر خدا، راهی برای نزدیک شدن به نور الهی است (نصیری، ۱۴۰۰).

## ۵. استعاره‌های تناقض‌نما: پارادوکس‌های اخلاقی

یکی از ویژگی‌های برجسته خطبه قاصعه، استفاده هنرمندانه از استعاره‌های تناقض‌نما است که پارادوکس‌های اخلاقی عمیقی را آشکار می‌سازند (ارجمند راد، ۱۴۰۲).

### ۵-۱ پارادوکس «بلندی که به پرتگاه ختم می‌شود»

یکی از قوی‌ترین استعاره‌های تناقض‌نما در خطبه قاصعه، تصویر «بلندی که به پرتگاه می‌انجامد» است که برای توصیف سرنوشت متکبران به کار رفته است. این استعاره تضاد آشکاری میان اوج و سقوط ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که تکبر، هرچند در ظاهر انسان را به جایگاه بالاتری می‌رساند، در واقع او را به ورطه نابودی می‌کشاند.

تحلیل شناختی این استعاره نشان می‌دهد که در آن دو فضای ذهنی متضاد «صعود» و «سقوط» به‌طور هم‌زمان فعال می‌شوند و تنش شناختی ایجاد می‌کنند که مخاطب را به تأمل عمیق وا می‌دارد. این تنش شناختی باعث می‌شود مخاطب درک کند که ظاهر و باطن تکبر کاملاً متفاوت است: آنچه در ظاهر بلندی است، در باطن سقوط است (مظفری و خزّریان، ۱۴۰۱؛ ارجمند راد، ۱۴۰۲).

### ۵-۲ پارادوکس «قدرتی که به ضعف نمی‌انجامد»

استعاره تناقض‌نمای دیگر، توصیف فروتنی به‌عنوان «قدرتی که به ضعف نمی‌انجامد» است. این استعاره، فروتنی را که معمولاً به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف تلقی می‌شود، به قدرتی واقعی تعبیر می‌کند که برخلاف تصور عمومی، فرد را قوی‌تر و راسخ‌تر می‌سازد. این تناقض‌نما، مفهوم فروتنی را از کلیشه‌های رایج فراتر می‌برد و نشان می‌دهد که چگونه یک رفتار به ظاهر فروتنانه می‌تواند نشانه‌ای از عمق ایمان و بزرگواری اخلاقی باشد.

تحلیل این استعاره بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی نشان می‌دهد که در فضای آمیخته، فروتنی هم‌زمان ویژگی‌های «پایین بودن» (از نظر موضع اجتماعی) و «بالا بودن» (از نظر مقام معنوی) را دارد که این ترکیب،

مفهومی نو و عمیق خلق می‌کند (محمدعلی نژاد عمران و دیگران، ۱۴۰۱؛ موسوی، ۱۴۰۳).

### ۳-۵ پارادوکس «سختی که نرم‌تر از همه چیز است»

امام علی (ع) در توصیف عدالت الهی از استعاره تناقض‌نمای «سختی که نرم‌تر از همه چیز است» استفاده می‌کند. این استعاره که در ابتدا متناقض به نظر می‌رسد، تصویری عمیق از تعادل میان قدرت و رحمت الهی ارائه می‌دهد. عدالت خداوند هم مقتدرانه و هم رحیمانه اجرا می‌شود؛ سختگیرانه است اما با لطف همراه است.

این استعاره تناقض‌نما به مخاطب کمک می‌کند تا درک کند که ویژگی‌های ظاهراً متضاد می‌توانند در سطح عمیق‌تر با هم سازگار باشند. در متون عرفانی اسلامی، این نوع پارادوکسها اغلب برای بیان حقایق عمیق معنوی که فراتر از درک عقل صوری هستند، به کار می‌روند (خدابخشیان‌خوانساری، ۱۴۰۲).

### ۴-۵ کارکرد شناختی استعاره‌های تناقض‌نما

استعاره‌های تناقض‌نما نقش مهمی در فرآیند شناختی مخاطب ایفا می‌کنند. بر اساس نظریه برجستگی شناختی، هنگامی که مخاطب با تناقض روبه‌رو می‌شود، ذهن او برای حل این تناقض، فعالیت شناختی بیشتری انجام می‌دهد که منجر به درک عمیق‌تر و ماندگارتر می‌شود. استعاره‌های تناقض‌نما با ایجاد «شکاف شناختی»، مخاطب را وادار می‌کنند که فراتر از سطح ظاهری الفاظ، به معانی عمیق‌تر دست یابد (ارجمند راد، ۱۴۰۲).

علاوه بر این، استعاره‌های تناقض‌نما قدرت تأثیرگذاری عاطفی بیشتری دارند. تضاد و تنش که این استعاره‌ها ایجاد می‌کنند، احساسات قوی‌تری را برمی‌انگیزد و پیام اخلاقی را با شدت بیشتری به مخاطب منتقل می‌کند (نصیری، ۱۴۰۰؛ مظفری و خرمیان، ۱۴۰۱).

### ۶. کاربرد تربیتی: دلالت‌های تربیتی و اخلاقی

تحلیل استعاره‌های خطبه قاصعه نشان می‌دهد که این استعاره‌ها ابزارهای بلاغی و تربیتی مؤثری هستند که در تعلیم و تربیت کاربردهای زیادی دارند (آهنچی امید، ۱۴۰۱).

### ۶-۱ نقش استعاره‌ها در آموزش مفاهیم اخلاقی

یکی از چالش‌های اصلی در آموزش اخلاق، انتزاعی بودن مفاهیم اخلاقی است. استعاره‌های مفهومی با ترجمه مفاهیم اخلاقی به حوزه‌های ملموس، این مفاهیم را برای یادگیرندگان قابل‌فهم می‌کنند. به‌عنوان مثال، استعاره «تکبر سقوط است» مفهوم تکبر را از طریق تجربه فیزیکی سقوط برای همه قابل‌فهم می‌سازد. تحقیقات نشان داده‌اند که یادگیری از طریق استعاره‌های مفهومی، عمیق‌تر و پایدارتر از یادگیری تعاریف انتزاعی است (حاجی زاده اناری، ۱۴۰۲).

## ۶-۲ استعاره‌ها به‌عنوان ابزارهای خودشناسی

استعاره‌های خطبه قاصعه ابزارهای قدرتمندی برای خودشناسی و خودسنجی اخلاقی هستند. مخاطب می‌تواند رفتارها و نگرش‌های خود را با این استعاره‌ها بررسی کند. به‌عنوان مثال، استعاره «تکبر حجاب است» کمک می‌کند تا فرد از خود بپرسد که آیا تکبر مانع درک صحیح او از واقعیت نمی‌شود؟ این فرآیند خودشناسی، گام اول در اصلاح اخلاقی است (خدابخشیان‌خوانساری، ۱۴۰۲).

## ۶-۳ راهبردهای تربیتی مبتنی بر استعاره‌های خطبه قاصعه

تحلیل استعاره‌های خطبه قاصعه نشان می‌دهد که آموزش مفاهیم اخلاقی باید از استعاره‌های ملموس و قابل تجربه آغاز شود. به‌جای تعریف انتزاعی مفاهیم، می‌توان از استعاره‌های بصری مانند سقوط و عروج استفاده کرد تا مفاهیم برای یادگیرندگان محسوس شوند (مشایخی و زارع اطاقسرا، ۱۳۹۹). همچنین، استفاده از استعاره‌های تناقض‌نا می‌تواند تفکر انتقادی را تقویت کند و استعاره‌هایی مانند «فرود آمدن برای بالا رفتن» می‌توانند به عمق بخشیدن به مفاهیم کمک کنند (آهنچی، ۱۴۰۱).

## ۶-۴ کاربردهای معاصر استعاره‌های اخلاقی

استعاره‌های خطبه قاصعه در دنیای معاصر نیز کاربرد دارند. تکبر در دنیای امروز اشکال جدیدی پیدا کرده است، از جمله تکبر فردی، طبقاتی، نژادی و فرهنگی. استعاره «تکبر حجاب است» می‌تواند برای تحلیل پدیده‌هایی مانند تعصب و پیش‌داوری استفاده شود. همچنین، استعاره «فروتنی آب است» می‌تواند در تربیت رهبران به کار رود، زیرا رهبری فروتن با احترام به دیگران تأثیر‌پذیری دارد (حسینی، ۱۴۰۱).

## ۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که استعاره‌های تقابلی تکبر و فروتنی در خطبه قاصعه بر اساس نظام مفهومی منسجمی ساختاربنده شده‌اند که ریشه در تجربیات بدنی-حرکتی انسان دارد. تحلیل استعاره‌های جهت‌مند نشان داد که امام علی (ع) از محور عمودی بالا-پایین به‌عنوان پایه اصلی مفهوم‌سازی استفاده می‌کند، به‌گونه‌ای که تکبر با سقوط و فروتنی با عروج معنوی

پیوند می‌خورد. این یافته با نتایج محمدعلی نژاد عمران و دیگران (۱۴۰۱) و کاظمی نجف آبادی (۱۴۰۰) همخوانی دارد. اما برخلاف مطالعات پیشین که به تحلیل تکبندی پرداخته‌اند، این پژوهش نشان داد استعاره‌ها در یک نظام تقابلی منسجم قرار دارند.

تحلیل استعاره‌های ساختاری نتایج قابل توجهی آشکار ساخت. استعاره‌های «تکبر بیماری است»، «تکبر زنجیر است»، «فروتنی پایه است» و «فروتنی آب است» ساختارهای خاصی برای درک این مفاهیم فراهم می‌آورند. این یافته با نتایج توکل نیا و میرحسینی (۱۴۰۲) همسو است، اما فراتر رفته و نشان داد که این استعاره‌ها در یک شبکه معنایی منسجم عمل می‌کنند (مجتهدی و دیگران، ۱۴۰۲).

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها، تحلیل استعاره‌های تناقض‌نما و نقش آن‌ها در عمق‌بخشی به مفاهیم اخلاقی بود. پارادوکس «فرود آمدن برای بالا رفتن» از طریق نظریه آمیختگی مفهومی قابل تبیین است و نشان می‌دهد امام علی (ع) از تنش شناختی برای هدایت مخاطب استفاده می‌کند. این یافته با نتایج ارجمند راد (۱۴۰۲) و مرادیان‌قبادی (۱۴۰۰) همخوانی دارد، اما لایه‌های جدیدی از معنا را آشکار ساخت.

تحلیل دلالت‌های تربیتی نشان داد این استعاره‌ها ابزارهای شناختی قدرتمندی برای آموزش مفاهیم اخلاقی هستند. این یافته با نتایج بهشتی و دیگران (۱۴۰۱) و آهنگی امید (۱۴۰۱) همسو است. استعاره‌های خطبه قاصعه بر پایه تجربیات همگانی بدنی-حرکتی شکل گرفته‌اند و قدرت انتقال معنا و تأثیرگذاری عاطفی بالایی دارند (موسوی، ۱۴۰۳؛ سهرابی و دیگران، ۱۴۰۲).

این پژوهش با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود: تمرکز بر یک خطبه خاص، ماهیت نظری تحلیل، و تمرکز بر استعاره‌های مفهومی. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به تحلیل تطبیقی استعاره‌های اخلاقی در خطبه‌های مختلف نهج‌البلاغه و انجام مطالعات تجربی برای سنجش اثربخشی این استعاره‌ها در آموزش اخلاق بپردازند (خدابخشیان‌خوانساری، ۱۴۰۲؛ عالمی چراغعلی، ۱۴۰۳).

این پژوهش نشان داد امام علی (ع) از نظام منسجمی از استعاره‌های مفهومی برای انتقال مفاهیم اخلاقی عمیق بهره برده است. استعاره‌های جهت‌مند، ساختاری و تناقض‌نما در کنار یکدیگر شبکه معنایی غنی‌ای می‌سازند که جنبه‌های مختلف تکبر و فروتنی را روشن می‌کنند (مدرسی، ۱۴۰۱؛ طالبی قره قشلاقی و سعیدآوی، ۱۴۰۲). یافته‌ها دلالت‌های تربیتی مهمی دارد و نشان می‌دهد این استعاره‌ها می‌توانند ابزارهای قدرتمندی برای آموزش مفاهیم اخلاقی، تسهیل خودشناسی اخلاقی، و تقویت تفکر انتقادی باشند. در دنیای معاصر، این استعاره‌ها می‌توانند برای تحلیل و نقد پدیده‌هایی مانند

تعصب و پیشداوری به کار روند (مدّی و دیگران، ۱۴۰۳؛ مولایی نیا و دیگران، ۱۴۰۲).

## منابع

- (۱) سید رضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۷). نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۲) پ آهنچی امید. (۲۰۲۲). بررسی امکان ارتقاء اثربخشی دروس معارف اسلامی در دانشگاه ها با رویکرد الهیات عملی.
- (۳) ارجمند راد. (۲۰۲۳). بررسی میزان انطباق تفسیرهای نهج البلاغه با مراحل معناسازی در نظریه آمیختگی مفهومی. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱۰ (۴۰)، ۲۵-۴۶.
- (۴) اصفهانی، & سید عبدالله. (۲۰۲۲). معیارهای روشمند قاعده تفسیری «جری و تطبیق» با تحلیل مفهومی-مصادقی کلام امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه. دراسات حدیثه فی نهج البلاغه، ۵ (۱)، ۱۳۱-۱۴۴.
- (۵) بهشتی، ملکی، اسدزاده، فاطمی، & ماجده. (۲۰۲۲). راهبردهای تعلیم و تربیت برآمده از انسان شناختی قرآنی با تاکید بر نقش گرایش ها در وجود انسان. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳ (۴۸)، ۶۵-۹۴.
- (۶) توکل نیا، & میرحسینی. (۲۰۲۳). شناسایی و تحلیل استعاره های ساختاری در تبیین مفهوم امامت و جایگاه اهل بیت (ع) در نهج البلاغه. مطالعات قرآن و حدیث، ۱۷ (۱)، ۸۷-۱۰۹.

- (۷) حاجی زاده اناری. (۲۰۲۳). آموزش مفاهیم علمی نهج البلاغه (مطالعه موردی شگفتی‌های آفرینش در حکمت شماره ۷). *پویش در آموزش علوم انسانی*, ۹ (۳۱), ۷۱-۹۰.
- (۸) حسینی, & سیدمعصوم. (۲۰۲۲). استکبار شناسی در اندیشه امام علی (ع) بر اساس خطبه قاصعه. *مطالعات علوم اسلامی انسانی*, ۴۶ (۸), ۱-۱۱.
- (۹) خدابخشیان خوانساری. (۲۰۲۳). هدف فلسفه اسلامی و نسبت آن با اسلامیت فلسفه. *نسیم خرد*, ۱۷ (۹), ۱۶۷-۱۸۲.
- (۱۰) سهرابی, کرانی, & سادات ناصری. (۲۰۲۳). واکاوی استعاره مفهومی در قرآن (جرهای ۱۵ تا ۲۱) و هفت‌پیکر نظامی از مفهوم زبان‌شناختی متن و تصویر. *مطالعات هنر اسلامی*, ۲۰ (۵۱), ۳۶۳-۳۷۹.
- (۱۱) طالبی قره قشلاقی, جمال, & سعیداوئی. (۲۰۲۳). بررسی معادل‌گزینی در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه براساس نقد متن محور. *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه*, ۲۱ (۴), ۱۳۱-۱۴۶.
- (۱۲) عالمی چراغعلی, & حمزه. (۲۰۲۴). هستی‌شناسی شریعتی و مواجهه «خود» و «دیگری». *پژوهش‌های هستی‌شناختی*, ۱۲ (۲۴).
- (۱۳) کاظمی نجف آبادی. (۲۰۲۱). بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی «قلب» در نهج البلاغه. *فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه*, ۱ (۳۲), ۱-۱۹.
- (۱۴) گائینی ابوالفضل. (۲۰۲۲). هستی‌شناسی سازمان از نگاه فلسفه اسلامی: با تاکید بر آراء علامه طباطبایی در اعتباریات.
- (۱۵) مجتهدی, زهرائی, & حنانه سادات. (۲۰۲۳). جستجوی خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه در «کتاب التوحید» قاضی نعمان. *آینه میراث*, ۲ (۱), ۶۷-۹۰.
- (۱۶) مشایخی, & زارع اطاقسرا. (۲۰۲۰). تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی سطح دلالی خطبه قاصعه. *مطالعات ادبی متون اسلامی*, ۶ (۱۹), ۹-۳۱.
- (۱۷) مظفری, & خرمیان. (۲۰۲۲). معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (مطالعه موردی خطبه قاصعه). *مطالعات ادب اسلامی*, ۱ (۲), ۲۰۹-۲۲۸.
- (۱۸) مرادیان‌قبادی. (۲۰۲۱). تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج البلاغه براساس نظریه آمیختگی مفهومی. *پژوهش‌نامه نهج البلاغه*, ۳۴ (۹), ۲۱-۵۰.
- (۱۹) مدرسی. (۲۰۲۲). بررسی اندیشه توحید افعالی و سیر تطور آن در میان دانشمندان شیعه امامیه. *پژوهش‌نامه امامیه*, ۱ (۱۵), ۲۷۹-۳۰۷.
- (۲۰) موسوی, & شایسته سادات. (۲۰۲۴). پایه‌های مجازی در انواع استعاره‌های مفهومی (مروری بر دیدگاه‌های بلاغت غرب در نسبت مجاز و استعاره با رویکردی شناختی). *علم زبان*, ۱۰ (۱۸), ۱۸۱-۲۱۲.
- (۲۱) مولایی نیا, عزت‌الله, ناصح, علی احمد, & بدری. (۲۰۲۳). وجه غالب سبکی در سوره آل‌عمران و نقش آن در انتقال معانی و دلالت‌ها با رویکرد علم معانی. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*, ۱ (۱), ۶۷-۸۴.
- (۲۲) محمدعلی نژاد عمران, علیمحمدی, & دهقانی. (۲۰۲۲). بازکاوی استعاره‌های مفهومی ماده «شَعْر» در نهج البلاغه بر اساس مدل لیکاف و جانسون. *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه*, ۲ (۲), ۱۳-۴۵.
- (۲۳) نصیری. (۲۰۲۱). استعاره مفهوم صلح و مدارا از بعد مؤلفه‌های سواد رسانه‌ای با تکیه بر نهج البلاغه. *پژوهش‌نامه علوی*, ۱ (۲۲), ۲۶۱-۲۸۲.

(۲۴) نجفی ایوکی, محمودی, & صیادی نژاد. (۲۰۲۳). تحلیل گفتمان انتقادی خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک. دو فصلنامه کتاب قیّم, ۱۳ (۲۹), ۲۲۱-۲۴۰.

## **Contrasting Metaphors of Arrogance and Humility in the Sermon of Qasi'a: A Cognitive Linguistic Analysis**

### **Abstract:**

The Sermon of Qasi'a is one of the most prominent sermons in Nahj al-Balagha, depicting the ethical concepts of arrogance and humility through the story of Satan's fall and the angels' prostration. Despite numerous studies on the Sermon of Qasi'a, a comprehensive and systematic analysis of its contrasting metaphors based on cognitive linguistics has not been fully conducted.

The aim of this research is to analyze the contrasting metaphorical system of arrogance and humility in the Sermon of Qasi'a using Lakoff and Johnson's Conceptual Metaphor Theory and Fauconnier and Turner's Conceptual Blending Theory. This study was carried out using a descriptive-analytical approach and qualitative content analysis method. The text of the Sermon of Qasi'a from Nahj al-Balagha was selected as the research corpus, and the conceptual metaphors within it were identified and categorized based on types of conceptual metaphors (orientational, ontological, and structural). Then, the conceptual mappings between source and target domains were analyzed, and the contrasting metaphorical system was examined. The findings revealed that the metaphors of arrogance and humility in the Sermon of Qasi'a are structured based on a coherent conceptual system. The orientational metaphors were centered on the vertical axis of up-down, where arrogance is linked with fall, and humility is associated with ascent. Structural metaphors such as "arrogance is a disease," "arrogance is a chain," "humility is a foundation," and "humility is water" provided specific structures for understanding these concepts. Paradoxical metaphors like "falling to rise" could be explained through conceptual blending and played a significant role in deepening ethical concepts. This research demonstrates that Imam Ali (A.S.) utilized a coherent system of conceptual metaphors to convey profound ethical concepts. These metaphors, based on universal bodily-experiential knowledge, can serve as powerful tools for teaching ethical concepts, facilitating ethical self-awareness, and enhancing critical thinking.

**Keywords:** Conceptual Metaphor; Sermon of Qasi'a; Arrogance and Humility; Cognitive Linguistics; Nahj al-Balagha; Conceptual Blending